**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه77 – 8/ 2/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته ضمن بررسی کلمات فقها و مفسران، مبنای خود را در مراد از یوم بیان کردند. ایشان در این جلسه به بیان توضیحات تکمیلی در باره مباحث قبلی و بررسی کلمات فقها در مورد یوم در لباس مربیه می‌پردازند و روایت دیگری را بررسی می‌کنند.

**مرور مباحث پیشین**

در مورد آیه اربعه اشهر و عشراً که در باره عده است صحبت کردیم و به جمع‌بندی رسیدیم. بعضی نکات را در این جمع‌بندی عرض می‌کنم. به نظر ما یکی از اطلاقات یوم مقدار 24 ساعت است. در جایی که محدوده مشخصی را بخواهند تعیین کنند یا شب و روز فرق نداشته باشد و مبدأ حدوث شیء همان زمانی است که سبب رخ می‌دهد، ظاهراً مراد 24 ساعت است.

در مورد این که چرا در سوره مریم برای مقدار مکث حضرت مریم، تعبیر ثلاث لیال و در سوره آل عمران عبارت ثلاثة ایام آمده است، عرض کردیم احتمال دارد که مکی بودن سوره مریم و مدنی بودن سوره آل عمران دخالت داشته باشد. البته به عنوان احتمال گفتم اگر این واقعه در اناجیل و به خصوص در تورات با تعبیر یوم وارد شده باشد، مؤید این مطلب است. بعضی از دوستان که مراجعه کرده‌اند گفتند در تورات اصلاً این موضوع مطرح نشده است.

یکی از بحث‌های دیگری که مطرح کردیم ملاک در اقل حیض است. عرض کردیم با توجه به این که اقل حیض و اکثر حیض، امر تعبدی صرف نیستند - البته در این بحثی نیست که این جا تعبد در محدود کردن دخالت دارد ولی تعبد در محدوده حکم عقلایی‌ای که ریشه تکوینی دارد صورت گرفته است - ظاهرا شبانه روز و 24 ساعت مراد است نه خصوص یک روز تنها. فرمایش فقهای گذشته‌ای که این مطلب را ذکر کرده‌اند بررسی کردیم و نوعی دعوای اجماع هم در این مسئله شده است که بحث آن گذشت.

**معاصران قائل به شبانه روز**

در بین معاصران مطلب آقای بروجردی در البدر الظاهر را نقل کردیم؛ اما خود آقای بروجردی هم در حاشیه عروه این طوری نفرموده‌اند، نمی‌دانم آیا نظرشان برگشته است و در حاشیه عروه در بحث حیض ملاک را روز می‌دانند نه شبانه روز. دو نفر از اشخاص معاصر حاشیه زده‌اند. یکی آقای منتظری

است که می‌فرماید: احتمال اعتبار الأیّام الثلاثة بلیالیها قریب جدّاً[[1]](#footnote-1) و مرحوم آقای سیدمحمدباقر صدر در حاشیه الفتاوی الواضحه می‌فرماید: لا یبعد أن یکون المقیاس النهارات بلیالیها الکاملة، و علیه فلو انتهی النهار الثالث و لم ینته مقدار ثلاث لیال لا یترک الاحتیاط فی بقیّة اللیل بالجمع بین تروک الحائض و أفعال المستحاضة. و لو انقطع الدم بعد انتهاء الأیّام الثلاثة و قبل انتهاء مقدار اللیالی الثلاث لا یترک الاحتیاط بقضاء الصلوات الفائتة.[[2]](#footnote-2) ولی اشخاص دیگر را ندیدم که این مطلب را مطرح کرده باشند. در این مسئله هیچ اجماعی بما هو هو نداریم، نه بر این که مراد از یوم شبانه روز و 24 ساعت است و نه بر این که روز در مقابل شب است و باید دید که مقتضای ادله چیست و عرض کردیم که مقتضای ادله 24 ساعت است. البته در موارد گوناگون متفاوت است و تناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که بعضی جاها به معنای دیگری باشد. در مسئله صلوة مسافر بیان شد که ظاهراً مراد از روز، روز در مقابل شب است و فرق بین صلوه مسافر و بحث حیض را هم عرض کردیم.

**کلام امام در باره عدم خصوصیت روز**

بحثی مطرح است که اگر مراد از روز خود روز باشد، آیا روز خصوصیت دارد یا ندارد؟ در بحث مقدار آبی که برای پاک شدن چاه باید کشیده شود و طبق فتوای بسیاری از علما واجب و طبق فتوای دیگران مستحب است، عبارت این چنین است: یتراوح علیه اربعه رجال الی اللیل.[[3]](#footnote-3) یک روز تا شب باید آب بیرون بکشند. مشخص است که روز تا شب در مقابل شب است و مراد شبانه روز نیست. با این حال مرحوم امام می‌فرماید که تناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که روز خصوصیت ندارد و اگر مقدار آبی را که در یک روز کشیده می‌شود در شب بکشند، فرقی ندارد. چون این ریشه‌ای عقلایی دارد که برای تعیین مقدار لازم برای پاک شدن آب است و تفاوتی ندارد که شب بکشند یا روز.

این غیر از بحث ماست. بحث ما این است که روز به معنای مقدار شبانه روز گرفته شود، نه روز به معنای مقدار روز در مقابل شب. به عنوان مثال راوی از امام سؤال می‌کند که الرجل یشکّ بین الثلاث و الاربع. این جا رجل به معنای رجل است ولی عرف الغای خصوصیت می‌کند و می‌گوید رجل از باب مثال است و خصوصیت ندارد و اگر مرأه هم باشد و شک بین ثلاث و اربع بکند حکمش همین است. این طور نیست که کلمه رجل مجازاً به معنای انسان به کار رفته است بلکه رجل به معنای خودش است

ولی حکم شرعی‌ای که از این استفاده می‌شود تعمیم دارد. قبلاً توضیح دادیم که این تعمیم به چه شکلی می‌تواند باشد، مجاز در اسناد، مجاز در حذف و... در هر حال مجاز در کلمه نیست. یعنی به کار رفتن کلمه رجل به معنای انسان خیلی مستبعد است. در ما نحن فیه ادعای ما در مورد یوم این نیست که مثال برای شبانه روز است بلکه می‌گوییم یکی از اطلاقات یوم به معنای شبانه روز است. عرض ما غیر از فرمایش مرحوم امام است که می‌فرماید بعضی جاها به تناسبات حکم و موضوع، یوم خصوصیت ندارد.

**کلمات فقها در باره لباس مربیة**

بحثی در فقه وجود دارد که اگر خانمی مربیه صبی است و یک لباس هم بیشتر ندارد، مقدار واجب این است که روزی یک بار این لباس را بشوید. در کلمات فقها این بحث مطرح است که روزی یک بار بشوید یعنی چه؟ آیا حتما باید در روز بشوید یا اگر شب هم بشوید کافی است؟ علامه در تذکره عبارتی دارد که توسط فقهای بعدی دنبال شده است. علامه می‌فرماید: المراد بالیوم هنا اللیل و النهار لدخولهما تحته.[[4]](#footnote-4) گویا ایشان حقیقت لفظ یوم را شبانه روز می‌داند.

در جامع المقاصد نیز شبیه همین با این عبارت دنبال شده است: المراد بالیوم اللیل و النهار، إما لأن مسمی الیوم ذلک، أو بالتبعیة و التغلیب.[[5]](#footnote-5) یا حقیقتاً مراد از یوم لیل و نهار است یا مجازاً این جا چنین است و قرینه تجوز هم تناسبات حکم و موضوع است. خصوصیت ندارد که حتماً روز بشوید یا شب.

مرحوم صاحب معالم این طور می‌فرماید: و قد ذکر بعض الأصحاب که اشاره به علامه در تذکره است أنّ المراد بالیوم هنا ما یشمل اللیلة و لیس بالبعید لدلالة فحوی الکلام علیه و إن کان لفظ الیوم لا یتناوله حقیقة.[[6]](#footnote-6) ایشان تعبیر می‌کند لدلالة فحوی الکلام. فکر می‌کنم مراد ایشان از فحوی، معنای اعم از قیاس اولویت و قیاس مساوات است. می‌خواهد بفرماید که عرف خصوصیتی نمی‌فهمد. فحوی کلام همان الغای خصوصیت عرفیه است. بعد می‌فرماید: و توقّف فی ذلک بعض من عاصرناه من مشایخنا؛ نظرا إلی خلوّ اللفظ عنه. تعبیر معالم غیر از تعبیر تذکره و جامع المقاصد است. علامه و محقق ثانی یوم

را حقیقتاً یا مجازاً به معنای شب و روز گرفته‌اند؛ ولی صاحب معالم می‌فرماید لفظ یوم حقیقتاً آن را شامل نمی‌شود. نمی‌خواهد ادعا کند که مجازاً این لفظ در معنای اعم به کار رفته است و می‌تواند از باب الغای خصوصیت باشد و شبیه همان بحث رجل شک بین الثلاث و الاربع. رجل در این مثال به معنای رجل به کار می‌رود ولی عرف به تناسبات حکم و موضوع از این جمله معنای عام‌تری می‌فهمد. ممکن است بگوییم اگر چه مراد استعمالی خاص است ولی مراد تفهیمی عام‌تر است، حتی ممکن است ادعا کنیم که مراد تفهیمی متکلم از مجموع کلام، بیان حکم مطلق است.

بحثی مطرح است که مثلاً آیا مسلم در طلب العلم فریضة علی کل مسلم،[[7]](#footnote-7) مسلمه را هم شامل می‌شود یا خیر؟ حاج آقا می‌فرمودند در جلسه‌ای بودیم که مرحوم آقای مطهری هم بودند. آقای مطهری مطرح کردند که این جا از باب الغای خصوصیت می‌گوییم کلمه مسلم مسلمه را هم در بر می‌گیرد. حاج آقا می‌فرمودند که من عرض کردم این که مسلم مسلمه را هم می‌گیرد از باب الغای خصوصیت نیست. اصلاً وصف‌هایی مثل مسلم معنای عام دارند. عباراتی مثل اعلم ان المکلّف اذا وضع علیه القلم التکلیفی یا اعلم ان البالغ المکلف که در کفایه و رسائل و مانند آن است را نباید مرد مکلّف یا مرد بالغ ترجمه کنیم. مراد این‌ها معنای جامع است و وقتی در مقابل مسلمه قرار می‌گیرد اختصاص پیدا می‌کند. این فرق دارد با این که معنای خود واژه خاص باشد و با الغای خصوصیت بخواهیم تعمیم استفاده کنیم. ما هم در مورد کلمه یوم می‌خواهیم بگوییم که به نحو مجاز یا اشتراک لفظی، یکی از اطلاقات آن برای مجموع مقدار شبانه روز به کار می‌رود. بله، جایی که در کنار یوم، لیله به کار رود مشخص است که مراد یوم در مقابل لیله است و الا خیلی وقت‌ها اگر قرینه لفظیه‌ای در کار نباشد، اجمال دارد که آیا مراد از یوم در مقابل شب است یا مجموعه شبانه روز.

بحث ثوب مربیه در خیلی جاهای دیگر هم مطرح شده و من فقط آدرس‌هایش را ذکر می‌کنم تا مراجعه کنید. منتهی المطلب جلد 3 صفحه 272، رسائل عشر ابن فهد صفحه 61، کشف الالتباس صفحه 441، ذخیره المعاد جلد 1 صفحه 165، الحدائق الناظره جلد 5 صفحه 348، شرح الرساله الصلاتیه صفحه 28، مصابیح الظلام جلد 6 صفحه 238، انوار الفقاهه کتاب الطهاره صفحه 419، جواهر الکلام جلد 6 صفحه 235 و کتاب الطهاره امام خمینی جلد 4 صفحه 309.

**روایت بزنطی**

در پایان بحث این نکته را عرض کنم که روایتی داریم که مفاد آن در این بحث مفید است. سند روایت

این طور است: عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام. این روایت به نظر ما صحیحه است چون سهل بن زیاد را صحیح می‌دانیم و در عده من اصحابنای کلینی به سهل بن زیاد هم اشخاص ثقه واقع هستند. علی بن محمد علان کلینی در این عده واقع است. قال قال ابو جعفر علیه السلام عدة المتعة خمسة و اربعون یوما و الاحتیاط خمس و اربعون لیلة.[[8]](#footnote-8) الاحتیاط خمس و اربعون لیلة به چه معناست؟

مرحوم علامه مجلسی در ملاذ الاخیار از پدر خود نقل کرده و فرموده است: قال الوالد العلامة تغمده الله بالرحمة: یمکن أن یکون من کلامه علیه السلام، و أن‏ یکون‏ من‏ کلام‏ البزنطی‏. و کان المراد أن الاحتیاط أن یکون عدد اللیالی أیضا خمسة و أربعین کالأیام، و الحاصل أن المعتبر الأیام بلیالیها.[[9]](#footnote-9) در مرآة العقول همین مطلب را دارد ولی عبارتش این است: قال الوالد العلامة (ره): یمکن أن یکون من کلامه علیه السلام و أن‏ یکون‏ من‏ کلام‏ البزنطی‏، و الأحوط أکثر الأمرین من الیوم و اللیلة، و کان مراده أیضا هذا بقرینة الاحتیاط، فإن الظاهر فی أمثال هذه العبارة إن کان یوما أن یکون المراد به الیوم و اللیلة و إن کان لیلة فکذلک.[[10]](#footnote-10) ایشان می‌فرماید در جاهایی که در مقام بیان تاریخ است فرق ندارد که یوم تعبیر کند یا لیله و مراد شبانه روز است یعنی یوم بلیلته و لیل بیومه است.

مرحوم فیض کاشانی هم در شافی می‌فرماید: و روی: «الاحتیاط خمس و أربعون لیلة». ‌یعنی اعتبار الأیّام بلیالیها.[[11]](#footnote-11) در وافی نیز بعد از نقل حدیث کافی آمده است: یعنی‏ أن‏ الاحتیاط أن‏ یکون‏ عدد اللیالی‏ أیضا خمسا و أربعین کالأیام لا أربعا و أربعین و الحاصل أن المعتبر علی الاحتیاط الأیام بلیالیها.[[12]](#footnote-12)

فرموده‌اند احتیاط این است که شب هم شمرده شود. من احتمال دیگری می‌دهم که نتیجه‌اش با فرمایش آقایان یکی است ولی عبارت را شکل دیگری معنا می‌کنم. ممکن است ایشان بگوید که کلمه یوم دو جور اطلاق دارد. یک اطلاق یوم در مقابل شب است و دیگری معنای اعم شامل شب است. در اطلاق دوم که یوم شامل شب است معمولاً لیالی به کار برده می‌شود، به خاطر نکته‌ای که قبلاً اشاره کردم چون تاریخ عربی از شب شروع می‌شود لیالی تعبیر شده است، به خصوص در بحث عده با توجه به

این که در قرآن برای عده وفات تعبیر چهار ماه و ده شب آمده است.

به احتمال زیاد شاید نشود اثبات کرد که این عبارت برای امام علیه السلام است و احتمال قوی‌تر این است که برای بزنطی باشد. فرض کنید این مال بزنطی است و می‌خواهد بگوید چون یوم دو اطلاق دارد، یک اطلاق آن در مقابل شب به معنای نهار و اطلاق دیگرش شامل شب است، در اطلاق دوم معمولاً شب به کار می‌برند. ایشان می‌گوید احتیاط این است که یوم را به معنای شب بگیریم که برای شبانه روز به کار می‌رود. یعنی همان که در آیه اربعه اشهر و عشرا در عده وفات به کار رفته است نه این که مراد از یوم، یوم بلیلته باشد.

تفاوت تفسیر ما با تفسیر آقایان از لحاظ ثمره عملی است. با تفسیر ما معنای احتیاط روشن‌تر می‌شود. چون کلمه یوم دو اطلاق دارد، این دلیل مجمل است. ممکن است یوم در مقابل شب باشد و 45 روز کفایت کند و ممکن است به معنای شبانه روز باشد و باید 45 شبانه روز باشد که مدت آن طولانی‌تر است. احتیاط این است که مدت طولانی‌تر رعایت شود. ممکن است این احتیاط را واجب بدانند نه مستحب، به اعتبار استصحاب بقای عده. وقتی دلیل لفظی مجمل شد باید به اصل عملی مراجعه کنیم و اصل عملی احتیاط را اقتضا می‌کند. ممکن است بگوییم ظاهر یوم این است که یوم در مقابل شب است ولی چون احتمال خلاف ظاهری هم وجود دارد، احتیاط استحبابی این است که شب را هم رعایت کنیم. حتی در مورد صوم می‌گویند صمنا ستا یعنی ست لیالی و با وجود این که صوم در روز است شب را ملاحظه می‌کنند. در یومی که به معنای شبانه روز است معمولاً واژه شب به کار می‌رود. به خصوص در مورد عده وفات به این معنا در آیه شریفه قرآن به کار رفته است.

به تعبیر دیگر 45 روز در واقع نصف 3 ماه عده ازدواج دائم است. در 3 ماهی که در عده ازدواج دائم مطرح است، شبانه روز ملاک است. گویا ایشان می‌خواهد بگوید این 45 روز اجمال دارد؛ زیرا ابتدائاً ممکن است به ذهن برسد 45 روز باید باشد و از طرف دیگر به قرینه این که نصف 3 ماه است و 3 ماه، 90 شبانه روز است، نصف آن 45 شبانه روز می‌شود. این اجمال باعث می‌شود که احتیاط کنیم و بعید نیست که مرادش احتیاط لزومی باشد. چون ثابت نیست که این عبارت کلام معصوم علیه السلام باشد، همین مقداری که عرض کردیم کفایت می‌کند.

در بحث آیه شریفه‌ای که در مورد عده بود، روایاتی داشتیم که عده اول 1 سال بوده است و بعد نسخ شده است. این مطلب نیاز به توضیحاتی دارد که فردا عرض می‌کنیم. به خصوص در مورد آیه وصیت ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ﴾[[13]](#footnote-13) احتمال دادیم که مراد

از وصیتْ موصی به و مراد از حضور موت هم مرگ باشد و این آیه اصلاً نسخ نشده باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. العروة الوثقی مع تعلیقات، حسینعلی منتظری، ج1، ص238. احتمال اعتبار الأيّام الثلاثة بلياليها قريب جدّاً. [↑](#footnote-ref-1)
2. الفتاوی الواضحة، السید محمد باقر الصدر، ص227. لا يبعد أن يكون المقياس النهارات بلياليها الكاملة، و عليه فلو انتهى النهار الثالث و لم ينته مقدار ثلاث ليال لا يترك الاحتياط فى بقيّة الليل بالجمع بين تروك الحائض و أفعال المستحاضة. و لو انقطع الدم بعد انتهاء الأيّام الثلاثة و قبل انتهاء مقدار الليالي الثلاث لا يترك الاحتياط بقضاء الصلوات الفائتة. [↑](#footnote-ref-2)
3. النهایة، شیخ طوسی، ص6. و أمّا مياه الآبار فإنّها تنجس بكلّ ما يقع فيها من النّجاسات و لا يجوز استعمالها قبل تطهيرها. فإن وقع في البئر خمر أو فقّاع أو شراب مسكر أو منيّ أو دم حيض أو بعير فمات فيه، وجب نزح الماء كلّه. فإن تعذّر ذلك عليه، يتراوح على نزحه أربعة رجال من الغداة إلى العشيّ يتناوبون عليه. [↑](#footnote-ref-3)
4. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج2، ص494. المراد باليوم هنا الليل و النهار لدخولهما تحته، و في حديث عن الكاظم عليه السلام و قد سأله عبد الرحيم القصير عن خصيّ يبول فيلقى من ذلك شدة و يرى البلل بعد البلل فقال: «يتوضأ و ينضح ثوبه في النهار مرة واحدة». و الراوي ضعيف، و الوجه وجوب تكرار الغسل فإن تعسّر فلا بأس بالرواية دفعا للمشقة. [↑](#footnote-ref-4)
5. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج1، ص175. مورد الرواية- عن الصادق عليه السلام- مولود، و المتبادر منه الصبي، و هكذا فهم الأصحاب، و لا يبعد أن يقال بشمول الحكم الصبية لصدق المولود عليها، و احترز بكونها ذات واحد عن ذات الثوبين، فلا تنالها هذه الرخصة وقوفا مع ظاهر الرواية، و هذا إنما يكون حيث لا تحتاج الى لبس الثوبين دفعة، فان احتاجت إلى ذلك لبرد و شبهه فكالثوب الواحد، و المراد باليوم الليل و النهار، إما لأن مسمى اليوم ذلك، أو بالتبعية و التغليب. [↑](#footnote-ref-5)
6. معالم الدين و ملاذ المجتهدين، جمال الدين حسن بن زين الدين عاملی، ج2، ص622. و قد ذكر بعض الأصحاب أنّ المراد باليوم هنا ما يشمل الليلة و ليس بالبعيد لدلالة فحوى الكلام عليه و إن كان لفظ اليوم لا يتناوله حقيقة. و توقّف في ذلك بعض من عاصرناه من مشايخنا؛ نظرا إلى خلوّ اللفظ عنه. [↑](#footnote-ref-6)
7. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص2. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ الْمَعْرُوفُ بممولة قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى‏ كُلِ‏ مُسْلِمٍ‏ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص458. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَ الِاحْتِيَاطُ خَمْسٌ‏ وَ أَرْبَعُونَ‏ لَيْلَةً. [↑](#footnote-ref-8)
9. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج13، ص320. قوله: و الاحتياط قال الوالد العلامة تغمده الله بالرحمة: يمكن أن يكون من كلامه عليه السلام، و أن‏ يكون‏ من‏ كلام‏ البزنطي‏. و كان المراد أن الاحتياط أن يكون عدد الليالي أيضا خمسة و أربعين كالأيام، و الحاصل أن المعتبر الأيام بلياليها. [↑](#footnote-ref-9)
10. مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج20، ص243. قوله:" و الاحتياط" قال الوالد العلامة (ره): يمكن أن يكون من كلامه عليه السلام و أن‏ يكون‏ من‏ كلام‏ البزنطي‏، و الأحوط أكثر الأمرين من اليوم و الليلة، و كان مراده أيضا هذا بقرينة الاحتياط، فإن الظاهر في أمثال هذه العبارة إن كان يوما أن يكون المراد به اليوم و الليلة و إن كان ليلة فكذلك. [↑](#footnote-ref-10)
11. الشافی في العقائد و الأخلاق و الأحكام، فیض کاشانی، ج2، ص1595. و روي: «الاحتياط خمس و أربعون ليلة». بيانيعني اعتبار الأيّام بلياليها، و إنّما العدّة عليها لغيره، و أمّا هو فيتزوّجها متى شاء كما مرّ. [↑](#footnote-ref-11)
12. الوافی، فیض کاشانی، ج23، ص1237. يعني‏ أن‏ الاحتياط أن‏ يكون‏ عدد الليالي‏ أيضا خمسا و أربعين كالأيام لا أربعا و أربعين و الحاصل أن المعتبر على الاحتياط الأيام بلياليها. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره بقره، آيه 180. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-13)